Islamic Sciences and culture Academy
Islam and Social Studies
EISSN: 2676-7783
PISSN: 2345-5586

An Analysis of the Cultural Challenges and Opportunities of the Mahdism Thought*

Shamsollah Mariji
Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Culture, Social and Behavioral Sciences, Baqir al-Ulum University, Qom, Iran. mariji@bou.ac.ir

Abstract

Undoubtedly, humanity's primary concern in human society has been peace of mind and psychological tranquility, continuously striving toward this goal and welcoming whatever assists in paving the path of salvation. This aspiration of the children of Adam has arguably become more prominent in the present era than ever before, as psychological and physical insecurities surround them from every direction, prompting the search for a safe haven in which to take steps toward material and spiritual perfection. This concern has led numerous claimants to assert that they can guide bewildered and anxious humanity from this ruined valley to the shore of salvation with their restorative prescription. The doctrine of Mahdism, possessing a revelatory foundation, is indeed a prescription formulated in the end times for the rescue and liberation of humanity and the establishment of peace and justice. This theoretical doctrine claims that through its desired guidelines, it can lead truth-seekers and travelers of truth to the shore of salvation. The reality is that the doctrine of Mahdism, although free from flaws and challenges in th e realm of theory and epistemological foundations—since it is rooted in teachings emanating from the luminous divine source—may

* **Cite this article:** Mariji, Sh. (2026). An Analysis of the Cultural Challenges and Opportunities of the Mahdism Thought. *Islam and Social Studies*, *14*(2), pp. 7-29.
https://doi.org/10.22081/jiss.2026.74720.2222

▣ **Article Type:** Research Article; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy
▣ **Received:** 2025/11/26 ● **Revised:** 2026/01/25 ● **Accepted:** 2026/04/30 ● **Online Publication:** 2026/06/22

© 2026
authors retain the copyright and full publishing rights

suffer from vulnerabilities in objective and external reality when blended with the thought and practice of Mahdi-believers. In this article, adopting a sociological approach with a descriptive-analytical method and relying on documentary data and field information, the author examines certain cultural challenges such as antinomianism (ibahah-gari), omission of principles, superstition, and cultural pluralism.

Keywords
Mahdism Thought, Spirituality, Messianism, Failure of Secularism, Antinomianism, Pluralism.

اسلام و مطالعات اجتماعی
EISSN: ۲۶۷۶-۷۷۸۳
PISSN: ۲۳۴۵-۵۵۸۶

تحلیلی بر چالش‌ها و فرصت‌های فرهنگی اندیشه مهدویت*

شمس‌اله مریجی
استاد، گروه علوم اجتماعی، دانشکده فرهنگ، علوم اجتماعی و رفتاری، دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام، قم، ایران.
mariji@bou.ac.ir

چکیده

بی‌تردید دغدغه اصلی بشر در جامعه انسانی، آسودگی جان وآرامش روان بوده و همواره برای رسیدن به این خواسته خویش تلاش کرده و ازآنچه که او را در رسیدن به این هدف کمک می‌کرد، استقبال و تلاش فراوان کرده تا در پرتو آن مسیر نجات خود را هموار نماید؛ این خواسته بنی‌آدم، در زمان حاضر شاید بیش از هر زمان دیگری پررنگ شده است؛ چون از هر طرف ناامنی‌های روانی و جسمی او را احاطه کرده است، به همین جهت در جستجوی ساحل نجاتی است تا در پناه آن بتواند در مسیر تکامل مادی و معنوی خود گام بردارد. این دغدغه موجب شده است تا مدعیان زیادی ادعا کنند که می‌توانند با نسخه نجات‌بخش خود بشر متحیر و نگران را از این وادی خراب‌آباد به ساحل نجات رهنمون سازند. اندیشه مهدویت که بن مایه‌ای وحیانی دارد، درحقیقت نسخه‌ای است که در آخرالزمان برای نجات و رهایی انسان‌ها و برقراری صلح و عدالت پیچیده شده است. این اندیشه نظری مدعی است که با دستورالعمل‌های مورد نظرش می‌تواند تشنگان حقیقت و رهپویان حقیقت را به ساحل نجات هدایت کند. حقیقت این است که اندیشه مهدویت، اگرچه در عرصه نظر و مبانی معرفتی، مبتلا به آسیب و چالشی نیست، چون ریشه در آموزه‌های دارد که از منبع منور الهی نشات می‌گیرد؛ اما در واقعیت عینی و خارجی آنگاه که با فکر و عمل مهدی‌باوران ممزوج می‌شود، ممکن است آسیب‌هایی را متحمل شود؛ نگارنده در این نوشتار با رویکردی جامعه‌شناختی، با روش توصیفی-تحلیلی وبا تکیه بر داده‌های اسنادی واطلاعات میدانی برخی از چالش‌های فرهنگی نظیر: اباحه‌گری، حذف اصول، خرافه‌گرایی وتکثر فرهنگی را مورد بررسی قرار داده است.

کلیدواژه‌ها

اندیشه مهدویت، معنویت‌گرایی، موعودگرایی، شکست سکولاریسم، اباحه‌گری، تکثّرگرایی.

* مریجی، شمس‌اله. (۱۴۰۵). تحلیلی بر چالش‌ها و فرصت‌های فرهنگی اندیشه مهدویت، اسلام و مطالعات اجتماعی، ۱۴(۲)، صص ۷-۲۹.
https://doi.org/10.22081/jiss.2026.74720.2222

نوع مقاله: پژوهشی؛ **ناشر:** پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۵ ● **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۴/۱۱/۰۵ ● **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۲/۱۰ ● **تاریخ انتشار آنلاین:** ۱۴۰۵/۰۴/۰۱

۱۴۰۵ © «نویسندگان دارندهٔ حق‌مؤلف مقالهٔ خود بدون محدودیت هستند»

بیان مسئله

ازجمله کلماتی که در چند دهه واپسین در ادبیات علوم انسانی به‌ویژه در مباحث اجتماعی توسط محققان اجتماعی مطرح شده و تا اندازه‌ای پر تکرار است، کلمه «چالش» می‌باشد. کاربرد این کلمه تا پیش از این بسیار به چشم نمی‌آمد. اگرچه در لغت‌نامه‌های فارسی ضبط و معنی شده است؛ اما کاربرد رایج و امروزی آن، با معانیِ لغت‌نامه‌ایِ آن تفاوت دارد. بیشتر «چالش» را معادل Challenge تلقی می‌کنند، حال‌آن‌که تاملی در کاربرد این واژه در متون و محاورات، نشان می‌دهد معانی متفاوتی از این لفظ مورد نظر بوده که با معنای Challenge انطباق کامل ندارند.

بی‌تردید تحدید و تنقیح معنای «چالش»، به‌ویژه برای کاربرد در مباحث و پژوهش‌هایی که به منظور بررسی «چالش‌ها» در عرصه علوم اجتماعی انجام می‌شوند، نه فقط امری لازم، بلکه ضروری به‌نظر می‌رسد؛ چه اینکه بدون آن، ممکن است موضوع و محور اصلی پژوهش مبتلا به ابهام گردد؛ اگرچه هدف دراینجا تبیین لغوی و اصطلاحی چالش نیست؛ اما تعیین معنای «چالش» در این بخش می‌تواند از سوء تفاهم احتمالی پیش‌گیری کند. منظور ما از چالش در اینجا عبارت است از: «شرایط و وضعیت جدیدی که مسیر آینده جامعه را از بیرون مورد هجوم قرار داده حفظ تعادل آن را دچار مشکل و مستلزم تلاشی سخت و سرنوشت‌ساز می‌سازد» (ذوعلم، ۱۳۸۴). خصوصیات «چالش»، در این تعریف عبارتند از: ۱. عینی‌بودن؛ ۲. جدیدبودن وضعیت؛ ۳. ناظر به آینده؛ ۴. بیرونی‌بودن [و غیرارادی‌بودن آن] و ۵. اقتضای تلاشی سخت و تعیین‌کننده که ناشی از فراگیربودن و به مبارزه‌طلبیدن کل جامعه است.

«چالش» به این معنی در عرصه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قابل طرح است و به عرصه خاصی محدود نمی‌شود؛ بنابراین، کاستی‌ها، ضعف‌ها، نارسایی‌ها، مشکلات و خلأهایِ داخلی، کنونی و ریشه‌دار را نمی‌توان چالش نامید. همان‌طوری‌که مسائل، پرسش‌ها، شبهات و ابهام‌های ذهنی و علمی که به‌طورطبیعی در طول زمان برای جامعه مطرح می‌شوند، چالش به حساب نخواهند آمد؛ مگراین‌که از نظر فراگیری و تأثیرگذاری، به وضعیت جدیدی تبدیل گردند که کل جامعه به مبارزه طلبیده شود؛ بنابراین نباید شبهه و شک و پرسش را فقط تفنن در عبارت بدانیم و هریک را به

جای دیگری بکار بگیریم، برای پیشگیری از این خطا اشارتی کوتاه به تفاوت آنها در این بخش از سخن مفید خواهد بود.

شک، به معنای تساوی احتمال میان درستی و نادرستی یک گزاره است. شک، نوعی تزلزل در اعتقاد یا ارزیابی معرفتی است که انسان را از یقین دور می‌سازد و اگر مزمن شود، می‌تواند سراسر زندگی فرد را تحت‌تأثیر قرار دهد. اما شبهه، نوعی اختلاط حق و باطل است، که با هدف گمراه‌سازی و تحریف حقیقت پدید می‌آید. برخلاف شک که به‌طورعمده فردی و درونی است، شبهه بیشتر در حوزه اجتماعی و با نیات منفی تولید و پراکنده می‌شود. درمقابل، پرسش کوششی صادقانه برای دریافت حقیقت است و ریشه در علم اجمالی و میل به شناخت و آگاهی تفصیلی دارد. پرسش أساساً می‌تواند پیش‌زمینه‌ای از شناخت اجمالی نسبت موضوع مورد پرسش داشته باشد؛ اما شک بیشتر مسبوق به تردید است. شبهه اما، بدون تحریف آگاهانه حقیقت شکل نخواهد گرفت.

البته لازم است بدانیم که این سه پدیده ذهنی، کارکرد و پیامدی متمایزی در فرایند معرفت، هدایت یا انحراف فکری دارد. شک در صورت مدیریت صحیح، می‌تواند مقدمه‌ای برای رسیدن به یقین باشد؛ اما اگر بدون پاسخ رها شود، ذهن را درگیر وسواس و بی‌ثباتی می‌کند. این حالت در دیدگاه علامه طباطبایی﵀، نوعی بیماری قلبی معرفتی است (طباطبائی، ۱۳۷۴ق، ج۵، ص ۶۲۰). شبهه برخلاف شک، با هدف القای خطا طراحی می‌شود. امیرالمومنین علی﵇ شبهه را شبیه به حقیقت، اما در باطن، باطل می‌داند و هشدار می‌دهد که ابزار فتنه و ضلالت است (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۸). در نقطه مقابل، پرسش به عنوان کنش فطری انسان، بذر فهم و رشد است. هر نظریه، فرضیه یا اندیشه‌ای، با یک پرسش شروع می‌شود. قرآن نیز مؤید مشروعیت و حتی وجوب پرسش‌گری در فرایند هدایت است: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل، ۴۳). آثار شک و شبهه در صورت تداوم، منفی و گمراه کننده هستند، در حالی‌که پرسش، محرک هدایت و تولید علم است.

سه مفهوم یادشده از نظر منشا هستی‌شناختی و رفتارشناسی انسانی نیز تفاوت اساسی دارند. این تفاوت‌ها در انگیزه، ساختار اجتماعی و فردی و نسبت آنها با حقیقت مشخص می‌شود. شک، پدیده‌ای درونی و فردی است که بیشتر بر اثر رفتار یا اخلاق ناسالم (مانند

عمل‌نکردن به دانسته‌های یقینی یا تکبر در برابر حق) ایجاد می‌شود. درمقابل، شبهه، پدیده‌ای عینی و اجتماعی است که معمولاً با هدف انحراف یا تحریف واقعیت تولید شده در قالب رفتار و گفتار نیز بروز می‌یابد؛ اما پرسش، میان فرد و اجتماع در گردش است، هم از درون می‌جوشد و هم در پاسخ به موقعیت‌های اجتماعی پدید می‌آید. از منظر هستی‌شناسی، شبهه حجاب حقیقت است، شک حالت تعلیق نسبت به حقیقت، و پرسش پلی به سوی آن است.

بی‌تردید، برای حفظ سلامت فکری فرد و جامعه، باید شیوه‌های برخورد متفاوتی با هر یک از این وضعیت‌ها داشت. در مقابله با شک، باید به تقویت یقین، عمل به باورهای دینی و پرهیز از وسواس فکری پرداخت. شبهه، چون آلوده به تحریف است، نیازمند پاسخ‌های دقیق و مستند و بازسازی اعتماد معرفتی در مخاطب است. برای مقابله با شبهه، دانایی، مطالعات بنیادین و تربیت قدرت تفکیک حق از باطل ضروری است. پرسش نیز باید تشویق و هدایت شود؛ زیرا سازنده است، اما در پاسخگویی به آن باید از سطحی‌نگری پرهیز کرد تا خود تبدیل به بذر شبهه نشود.

۱. چالش‌های فرهنگی

حال که مشخص شد که چالش به چه معنایی است، باید دید که اندیشه مهدویت از کدام جانب و با چه چالش‌هایی مواجه بوده و مهدوی‌باوران در مواجهه با آن چه موضعی را باید اتخاذ کنند؟ با توجه به اینکه منشا پیدایش چالش بنابر تعریف ارائه‌شده، خارج است، لازم است بدانیم که خارج در مبحث مهدویت، به معنای مرز جغرافیایی نخواهد بود؛ بلکه مراد از خارج در این موضوع، خارج از دایره اعتقادی اندیشه مهدویت است. به این معنی رقبای اندیشه‌ای و تفکرات رقیب در حقیقت خارج از دایره این تفکر به‌شمار آمده و باید چالش‌ها را سطح آن رقبا رصد کنیم. این یک واقعیت است که با آنکه اهمیت و جایگاهی که فرهنگ انتظار در مذهب شیعی داشته است در طول تاریخ از مخاطرات اجتماعی در امان نبوده، زیرا همواره افراد و گروهایی تلاش داشته‌اند از این پتانسیل اثربخش فرهنگ شیعی به نفع منافع مادی خود بهره‌برداری کنند. بدیهی است که شمارش همه چالش‌های فرهنگی اندیشه مهدویت از شروع شکل‌گیری آن، خود یک کلان‌پروژه و مفصل خواهد بود، در

این نوشتار تنها به چند نمونه از چالش‌های فرهنگی این اندیشه نورانی اشاره خواهیم کرد.

۱-۱. اباحه‌گری

اگر گفته شود، یکی از خطرناک‌ترین و پیچیده‌ترین چالش‌های گفتمان مهدویت، ترویج اباحه‌گری و تکلیف‌گریزی است، کلام گزافی نخواهد بود؛ خطرناک بودنش ازاین جهت است که اصل اسلام و اساساً دین الهی بر مبنای تکلیف بنیان نهاده شده و متدین برای رسیدن به سعادت مکلف به پیمودن راه معین و انجام وظایف مشخصی است که دین متوجه او کرده است؛ اما اباحه‌گری این بنیان را تحت‌الشعاع قرار داده و با آموزه‌های خود نه تنها دین و دینداری را مختل نموده؛ بلکه راه رسیدن به سعادت واقعی را مسدود خواهد کرد.

مهدویت، که بنیانش از دین بوده و برای رسیدن به مقصد مقصود خطوط قرمز مشخصی دارد که اباحه‌گری آن خطوط را در نوردیده و هرگونه تکلیف را از گردن افراد ساقط می‌کند. این در حالی است که برخی از جریان‌های انحرافی و افراطی با عبور از خطوط قرمز آیین مقدس اسلام و آموزه‌های قرآنی و روایی، هواداران و پیروان خود را در سیاه چاله‌های تاریک و خوفناک اباحه‌گری و بی‌بندوباری و ولنگاری دینی و مذهبی وارد کرده‌اند، جریان بهائیت و «واقعه بدشت و قره العین» را باید یکی از نمونه‌های عینی این طیف چالش‌ها برشمرد که سرآغاز مشکلات و چالش‌های مرگباری در فرهنگ و گفتمان مهدویت به شمار می‌آیند.

بدعت‌ها و نوآوری‌های غیر شرعی که این طیف جریانات انحرافی در اندیشه مهدویت وارد کردند، در حقیقت در تضاد جدی با مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام است؛ چون از این طریق نه تنها بسیاری از آداب و رسوم دینی را حذف می‌کنند؛ بلکه در مقام انکار آموزه‌های رسمی و شرعی برآمده و بدعت‌هایی را به وجود آورده اند که بر اساس روایات اسلامی این‌چنین بدعت و تکلیف‌گریزی‌ها به هیچ وجه با منطق مهدوی قابل جمع نبوده است؛ کما اینکه در منابع روایی نقل شده است: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْأَحْوَلِ عَنْ سَلَّامٍ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْإِمَامِ الْبَاقِرِ علیه‌السلام قَالَ قَالَ جَدِّي رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَيُّهَا النَّاسُ حَلَالِي حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ

حَرَامِی حَرَامٌ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَة»... جدم رسول خداﷺ فرمود: «ای مردمان حلال من حلال است تا روز قیامت و حرام من حرام است» (کراجکی، ۱۳۶۹، ج۱، ص ۳۵۲).

۱-۲. حذف اصول

چالش فرهنگی دیگر در حوزه اندیشه مهدویت، حذف و نادیده‌گرفتن اصول و مبانی ریشه‌دار و البته تکیه بر موارد کمیاب و نادر است. چنان‌چه در برخی از فرقه‌های انحرافی نوظهور شاهد هستیم که آنها با نادیده‌گرفتن جایگاه و اهمیت فقیهان و دانشمندان در نشر و گسترش فرهنگ و اندیشه مهدویت در پی حذف آنها در جامعه مهدوی هستند تا اینکه به طور ساده‌تری بتواند به اهداف و خواسته‌های پلید و دنیوی خود نائل آیند. جریان‌هایی نظیر احمد الحسن بصیر، شاهد این انحراف جدی برای اغوای مردم هستیم تا اینکه جامعه مهدوی را در محاسبات و تحلیل‌های دینی و مذهبی با خلل و چالش مواجه کنند. آنها در شرایطی در پی حذف فقیهان در معادلات فرهنگی و مذهبی هستند که پیش از این در ادبیات روایی شیعه نقش آنها در بصیرت‌افزایی و هدایت‌بخشی تک‌تک جامعه مشخص شده است. چنانچه در روایتی از پیامبرگرامی اسلامﷺ نقل شده است: «فَقِیهٌ وَاحِدٌ أَشَدُّ عَلَی إِبْلِیسَ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۱، ص ۱۷۷) وجود یک فقیه برای ابلیس سخت تر از هزار عابد است.

واقعیت این است که اندیشه مهدوی به عنوان یک اندیشه دینی، دستورالعمل‌ها و آموزه‌های خود را از منابع دین ارتزاق می‌کند، پرواضح است که در زمان غیبت امامعجل‌الله‌تعالی‌فرجه تنها زمانی می‌توان مطمئن بود که این آموزه‌ها و دستورالعمل‌ها ریشه در مبانی معرفتی اسلام دارند که از زبان و قلم عالمان و فقیهان شنیده شود، فقیهانی که امام زمانعجل‌الله‌تعالی‌فرجه در مرقومه معروفش فرموده است: «واما الحوادث الواقعه فارجعوا الی روراة احادیثنا)؛ و این یک اصل از اصول اندیشه مهدوی است که توسط برخی از فرقه‌های انحرافی، کنار گذاشته شده و برای دستیابی به اهداف نامشروع خود از عواطف و احساسات و گاه نبود آگاهی لازم مهدی‌باوران، سوءبرداشت کرده و آنها را از مراجعه به عالمان و فقیهان متعهد و متخصص باز داشته و ایده نورانی مهدویت را دچار چالش کرده و مسیر هدایت

مهدی‌باوران را مختل نموده و در دوره‌های متعدد، شاهد پیامدهای دینی و اجتماعی و حتی سیاسی در جامعه اسلامی به ویژه شیعه بوده و هستیم.

۱-۳. حیله‌گری

از دیگر چالش‌های پیش روی اندیشه نورانی مهدویت که موجب انحراف در مسیر مشتاقان و مهدی‌باوران می‌گردد، استفاده از اهرم داستان‌سرایی است، در این چالش شیادان معرفتی و منحرفان شناختی تلاش می‌کنند تا با داستان‌های ساختگی و خواب نماکردن طرفداران خود را از ماهیت حقیقی مهدویت دور کرده و به اهداف و خواست‌های مادی خود نایل آیند. اینکه کسی در جلسه‌ای در عالم رؤیا چنین دیده است و یا فلان شخص در خواب این چنین حکایت کرده است، یا اینکه در خواب عنایت و تأیید اهل‌بیت علیهم‌السلام را به دست آورده‌اند... مجموعه فریب کاری‌ها و دسیسه‌های شیطانی است که ابزار دست جریان‌های انحرافی برای اغفال مردم قرار گرفته است (سلیمیان، ۱۳۸۶، ج۴، ص ۱۷۴).خدای متعال در پاسخ به این حربه شیطانی و نجات مردم از شگردهای جریان‌های انحرافی به تک‌تک مردم این چنین امر می‌نماید: «وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً»؛ ازآنچه که نسبت به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسئولند (اسراء، ۳۶). محققان و قرآن‌پژوهان در ذیل این آیه شریف به نکته تفسیری و کاربردی اشاره کرده اند که در تمام عرصه‌های زندگی بخصوص در مواجه با شگردهای جریان‌های انحرافی قابل استفاده است. نهی از پیروی از غیر علم معنی وسیعی دارد که مسائلی اعتقادی و گفتار و شهادت و قضاوت و عمل را شامل می‌شود؛ ازاین‌رو دنباله‌روی از غیر علم، مفهوم وسیعی دارد که همه آنچه را گفتیم شامل می شود. روی این زمینه الگوی شناخت در همه چیز، علم و یقین است، و غیر آن خواه «ظن و گمان» باشد یا «حدس و تخمین» یا «شک و احتمال» هیچکدام قابل اعتماد نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۱۲، ص ۱۱۶).

۱-۴. خرافه‌گرایی

خرافه‌گرایی چالش دیگری است که می‌تواند متوجه مهدی‌باوران شده و آنها را مسیر

هدایت دور کند. خرافه در لغت، سخن بیهوده ولی خوشایند و ملیح، امّا بیرون از مبنای عقل و ناسازگار با آموزه‌های شرع و عرف عام را گویند؛ گاهی نیز به چیزی گفته می‌شود که علم به حقیقت آن نداشته باشیم و ندانیم که خیر است یا شر. خرافات در اصطلاح عبارت است از اعتقاد بی‌اساسی که با عقل و منطق و علم و واقعیت، سازگاری نداشته باشد (داودپور،۱۳۸۶). اندیشه مهدویت، اگرچه به عنوان یک اندیشه شیعی ریشه در عقل و نقل غیرقابل انکاری دارد که در صورت معرفی درست، جایی برای خدشه و انکار باقی نخواهد گذاشت؛ اما با تأسف زیاد گاهی ممکن است که این اندیشه نورانی آگاهانه و یا غافلانه مبتلا به غبار خرافات شده تا افرادی چون رشید رضا ادعا کند که شیعه در باره مهدویت، به خرافاتی معتقدند که مخالف با اصول دین است. و یا احمد امین، مولف کتاب ضحی الاسلام اندیشه مهدویت را مخالف عقل دانسته و بگوید حدیث مهدی یک حدیث خرافه است؛ با برشمردن برخی آثار منفی که گمان کرده است برای اعتقاد به مهدی وجود دارد می‌نویسد: تمام این‌ها از نتایج فکر خرافی است که همان فکر مهدی است و این نظریه‌ای است که با سنت خدا در میان خلق، سازگار نیست و نیز با عقل هم سازگاری ندارد (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج۱۰، ص ۲۹۴).

البته در برابر این نوع اظهارنظرها در ابتدا باید گفت اولاً؛ تأکید بر خرافه‌بودن اندیشه مهدویت در این نوشته‌ها، یک ادعا بیش نیست و هرگز نباید یک دلیل، تلقی شود؛ چون این امکان وجود دارد که برخی در اثر شبهه علمی و یا شهوت عملی، اندیشه و تفکری را نپذیرفته وآن را متهم به خرافه و بداندیشی کرده تا از پذیرش آن امتناع کنند؛ چون اگر به صرف این اتهام، اندیشه و فکری زیر سؤال برود، به آسانی می‌توان عقاید دیگران را با همین بهانه باطل دانست؛ ثانیاً؛ در مقابل این سخن که گفته شد «احادیث مهدی با احادیث خرافه دیگری همانند اخبار به مسایل غیبی و حوادث آینده همراه شده» باید گفت،کسی ادعا نکرده است همه احادیثی که در موضوع مهدویت وارد شده ، صحیح و بدون اشکال است؛ بی‌شک تعدادی از احادیث این باب هم احادیث صحیح و بدون اشکالی نیستند. مگر همه آنچه که در منابع اصلی اهل تسنن مثل، صحیح بخاری و مسلم، سنن ابی داود و ابن ماجه جعلی نیست؟ ثالثاً، ما نیز این واقعیت را انکار نمی‌کنیم که همیشه نیت‌های ناپاک و دست شیطانی از صدر اسلام در کار بوده و احادیث جعلی را با لطایف الحیل در برخی

از موضوعات اسلامی وارد کرده‌اند؛ بـه همـین جهـت علـومی همچـون: درایـه و رجـال از مقدمات اجتهاد دانسته شد تا احادیث را پالایش کنند، نه اینکه همه آن را بالکـل رد کننـد. رابعاً، در باره ناسازگاری برخی از احادیت مهدوی با عقل هم باید گفت کدام عقل منظـور نظر است که در مقابل احادیث و روایات صحیح از رسول خـدا ﷺ وارد شـده اسـت، قـرار گرفته و آن را نمی‌پذیرد؟ اتفاقاً در جای خود با استدلال متقن بیان شـده اسـت کـه اندیشـه مهدویت نه تنها با سنت الهی وعقل تعارضی ندارد؛ بلکه بن مایه ایـن اندیشـه عقـل اسـت و نقل که به این صورت در سازگاری کامل با آن بوده و اتفاقاً این نقطه قوت ایـن اندیشـه در برابر دیگر اندیشه‌های بشری است.

اندیشمندان و معتقدان اندیشه مهدویت بـیش ازدیگـران، خرافـه گـویی در ایـن اندیشـه ناب وتمسک به خرافات را به عنوان یکی از آسیب‌هایی می‌دانند کـه ممکـن اسـت گـاهی به سبب نبود توجه و غفلت ازسوی مهدوی‌باوران متوجـه اندیشـه نـاب و نـورانی مهـدویت شود؛ و یا اینکه معاندان اندشه دینی، عامدانه و با برنامه‌ریزی دقیق و همه‌جانبه، ایـن اندیشـه نورانی را مشوب به آشوب خرافه کنند تـا دسـت مشـتاقان را از دسـت‌یـافتن بـه ایـن نسـخه شفابخش کوتاه کنند؛ بنابراین برای پیش‌گیری از این آسیب کمک به مهدوی‌باوران بـرای تشخیص اندیشه ناب از تفکرآلوده و تمییز سره از ناسـره توجـه بـه مسـئله خرافـه‌گرایـی در اندیشه مهدوی مفید خواهد بود، البته به نوعی هم مسیر معانـدان را بـرای آلـوده‌کردن ایـن اندیشه به خرافات مسدود خواهد کرد.

۱-۵. تکثّر فرهنگی

یکی از چالش‌های پیش روی اندیشه مهدویت، تکثّرگرایی است. برای درک بهتر ایـن چالش، نباید از این واقعیت قابل تامل غافل بود که متأسفانه بسیاری از مـردم هنـوز دیـدگاه درست و صحیحی از فرهنـگ مهـدویت ندارنـد و حتـی مهـم‌تـر از آن، مـی‌تـوان بـه نبـود پایبندی عملی به فرهنگ مهدویت در جامعه اسلامی اشاره کرد. بـدیهی اسـت کـه صـرف اعتقاد صوری در این زمینه کافی نیست و باید در جهـت پرکـردن خـلاء علمـی و فرهنگـی اندیشه مهدویت تـلاش فـراوان انجـام گیـرد؛ چـون امـروزه شـاهد رشـد سـریع بسـیاری از پدیده‌های فرهنگی و توسعه تمدن جهانی هستیم که بر مبنای نگرش جدیـد بـه انسـان ارائـه

داده و حق انتخاب آزادانه را به او پیشنهاد می‌دهد؛ عقب‌افتادن شیعه امامی در دستیابی به حکومت و فاصله مضاعف در ایجاد زمینه مناسب برای ترویج فرهنگ مهدویت از یک سو و تغییر در بافت جامعه جهانی، یعنی حرکت جوامع خرد و کلان به منظور ایجاد جامعه جهانی، از سوی دیگر موجب شده است تا فعالان فرهنگ مهدوی در تنگنا و فشار مضاعف قرار گیرند و جامعه مهدوی را با چالش‌ها و تهدیدات جدی روبه‌رو کرده است. شاید یکی از مهم‌ترین پیامدهای توسعه یادشده کم‌رنگ‌شدن مرزهای ارزشی و ایدئولوژی است که چالش تکثّرگرایی را در حوزه فرهنگ به ویژه فرهنگ مهدوی به همراه داشته است.

پیامد منطقی تکثّر فرهنگی در سطح جوامع، شکل‌گیری هویت‌های متعدد و گوناگونی است که در چنین وضعیتی، برای جوامع دو حالت امکان‌پذیر است؛ نخست آنکه، جامعه بر مبنای آن مبتلا به حرکت در فضاهای بینابینی شده و به دلیل نبود نوعی هویت مرجع، بی‌نظمی بر هویت تک‌تک افراد حاکم می‌گردد. در چنین فرایندی، برای فرهنگ‌هایی مانند مهدویت که در صدد حفظ موقعیت خود در زمان جدید جهانی هستند، بسیار خطرآفرین و چالشی خواهد شد. چون افراد در میان هویت‌های گوناگون دچار نوعی سردرگمی و تضاد شده و در این صورت است که مبتلا به اندیشه و تفکر سیال و بی‌بنیان شده و چون هیچ نقطه اتصال و اتکایی نیست که به ثبات شخصیت فرد کمک کند، او هم به ناچار هر روز به گونه‌ای می‌اندیشد.

ممکن است گفته شود که چگونه اندیشه مهدویت که قرار است خود عامل هویت‌بخشی باشد، مبتلا به این چالش می‌گردد؟ پاسخ این است که زمانی چنین کارکردی را از اندیشه مهدویت انتظار خواهیم داشت که اولاً، فرد نسبت به این اندیشه تنها به اعتقاد صوری اکتفا نکرده باشد؛ بلکه تلاش کند نسبت به آموزه‌های مهدوی آگاهی و شناخت کامل پیدا کند تا مبتلا به نگاه سطحی و مناسکی نشده باشد که این خود آسیبی قابل توجه است. ثانیاً، دردنیای توسعه و تکثّرفرهنگی، دچار ازخود بیگانگی فرهنگی نشده باشد تا قلب و ذهن او مرده باشد که در این صورت به تصریح کلام الهی حتی سخن و رفتار پیامبر رحمت ﷺ هم نمی‌تواند برای اوحیات بخش باشد؛ «إِنَّکَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَی وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِینَ» (نمل، ۸۰). براساس این واقعیت است که می‌گوئیم اگر این چاش و

یا هر چالش دیگری هست بیرون از ماهیت اندیشه مهدویت است؛ بنابراین باید علت پیدایش چالش را خارج از ذات این اندیشه جستجو کرد.

۲. فرصت‌های فرهنگی

با عنایت به اینکه اندیشه مهدویت، از سرچشمه لایزال الهی و آموزه‌های وحیانی ارتزاق کرده و مبانی معرفتی آن از سوی عقل و نقل پشتیبانی می‌شود، بی‌تردید می‌تواند فرصت‌های فرهنگی زیادی را پیش روی مشتاقان و پیروان این اندیشه قرار دهد، تا هم خود از آن بهره گرفته و بر این اندیشه استوارتر بمانند، هم راه را برای دیگران هموار کنند تا از این مائده معرفتی بهره گرفته و در میان راه‌های تاریک و ظلمانی، برای پیمودن مسیر سعادت آن را چراغ راهی قرار دهد تا در ساحل نجات و آرامش قرار گیرد. چون این اندیشه الهی دارای آموزه‌هایی است که می‌تواند مشتاقان حقیقت و پویندگان طریقت را گردنه‌های سخت و پرخطر به سلامت به سرمقصد انسانی‌شان هدایت کند. اگرچه ممکن است که هم این اندیشه نورانی، فراروی خود با چالش‌هایی مواجه شود، این امر به جهت ماهیت اندیشه مهدویت نیست؛ بلکه به خارج از ذات این اندیشه نورانی مربوط است؛ ممکن است به عوامل و زمینه‌هایی در درون خود افراد برگردد، یا به عوامل و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی که افراد در آن زیست می‌کنند. البته فرصت‌هایی که این اندیشه در حوزه فرهنگی برای مشتاقان ایجاد می‌کنند، به نوعی می‌تواند زمینه‌های پیدایش چالش‌ها را از میان بردارد. به عنوان نمونه چند مورد از فرصت‌های فرهنگی را برمی‌شماریم.

۲-۱. معنویت‌گرایی

بی‌شک، هدف یا اهداف فردی و اجتماعی که فرد در زندگی برای خویشتن انتخاب می‌کند تنها در صورتی واقعی و پاینده خواهند بود که از یک سو، با موقعیت کنونی انسان در هستی سازگار باشد و از سوی دیگر به همان کمال نهایی منجر شود که انسان برای رسیدن به آن پای به عرصه وجود گذاشته است. منظورمان از معنویت، همین معناست، این‌چنین معنویت است که می‌تواند در زندگی، آرامش، لذت و نشاط ناشی از آن را به ارمغان بیاورد. زندگی معنوی مستلزم وجود بعدی معنوی در جهان و لایه‌ای باطنی در

حیات انسانی است. به دنبال خود کارکردهایی دارد نظیر؛ سلامت جسم و جان، در برخی از روایات آمده است که تقوا و معنویت دوای بیماری روحی و شفای امراض جسمانی شماست. معنویت، راهی برای شناسایی اشیاء سودمند و زیان‌آور برای انسان است. معنابخشی به زندگی مادی و معنوی انسان و راهنمایی به زندگی با آرامش و بی‌دغدغه. زندگی را در مجموع هستی ممکن و مطبوع و طبعی برای زیستن و همتی برای گذشتن عطا می‌کند. افزایش عزت نفس حاصل از اعتقاد به اینکه انسان محبوب خدا و نیروی برتر بوده و ازاین جهت سر به سوی دیگران خم نمی‌کند. معنویت یعنی به نوعی تقویت امنیت روانی و روحی در برابر ناملایمات و دشواری‌های مادی و رهاسازی انسان از اسارات روحی و تلّقات دنیوی و دلبستگی مادی و... است.

معنویت و معنویت‌گرای، در واقع دارویی است که امروزه نه تنها نخبگان، بلکه توده مردم نیز بر شفابخشی آن اتفاق نظر داشته و با آنکه نظریه‌پردازی‌های جامعه‌شناسان مشهوری مانند: ماکس وبر، که مدرنیته را گشایندهٔ همه رازها می‌دانستند که معنویت را یکجا به فراموشی سپردند، و جامعه مدرن را «قفسی آهنین» نامیدند که از معنا و آزادی تهی گشته است؛ متفکران اجتماعی در دهه‌های واپسین به نتیجه‌ای عکس رسیده‌اند. آشیس نَندی از جمله صاحب‌نظرانی است که معتقد است معنویت دینی «به مثابه تنها نقطه امید برای تحول مثبت اجتماعی و نیز برای پاسداری از ارزش‌های واقعاً مهم» در حال مطرح‌شدن و سربر آوردن است (مصباح، ۱۳۸۹). از طرف دیگر مردم هم خواستار این هستند که به حقایق نزدیک شوند. چون از این زندگی پرمخاطره و به ظاهر متنوع! خسته شده‌اند، می‌خواهند از سطح حیوانیت بالاتر باشند، می‌خواهند به روح و روان خود بپردازند. درجستجوی حقیقت، به دنبال گمشده خود یعنی معنویت هستند، و اینجاست که گرایش‌ها زیاد است. شواهد و آمار رسمی ارائه‌شده از طرف مراکز علمی جهان این حقیقت را تأیید. جمعیت مسلمانان در کشورهای غربی به سرعت در حال رشد است. دلیل اصلی این افزایش جمعیت، مهاجرت و میزان بالای زاد و ولد در میان مسلمانان است. بااین‌حال تعداد کسانی که در این کشورها به اسلام مشرف می‌شوند نیز بالاست. در حال حاضر گرایش به دین اسلام در قیاس با بقیه ادیان جهان رشد سریعتری دارد که ممکن است برای بعضی‌ها تعجب‌آور باشد. در آمریکا بخش بزرگی از جمعیت مسلمانان (حدود یک‌سوم آنها) را

افراد آفریقایی‌تبار آمریکا تشکیل می‌دهند. البته تعداد قابل توجهی نیز از سفیدپوستان آمریکا به دین اسلام گرویده‌اند (خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۸/۰۷/۲۲).

این وضعیت پدیدآمده صرف نظر عواملی که موجب پیدایش آن شده، می‌تواند یکی از فرصت‌های فرهنگی برای اندیشه مهدویت باشد. چون در این وضعیت که نسخه علم و تکنولوژی مدرن از یک طرف، ایده اندیشمندان و روشنفکران ضد دین و معنویت از طرف دیگر، در درمان دردمندان توفیقی نداشتند، به یقین اندیشه نورانی مهدویت می‌تواند با ارائه نسخه شفابخش خود، مشتاقان حقیقت و سالکان طریقت را از طریق آموزه‌های معنوی خود، به ساحل نجات هدایت کند.

۲-۲. شکست سکولاریسم

بشر ازآن روزی که زندگی جمعی را برگزیده تا در پرتو آن به حیات مطلوب خود برسد، همواره شاهد اندیشه‌ها و تفکرات متعددی بوده است که هرکدام مدعی ارائه حیات مطلوب و حل مسائل پیش روی زندگی فردی و اجتماعی او بودند. یکی از آخرین نظریه‌ها و اندیشه‌هایی که مورد توجه و استقبال صاحب‌نظران و دانشمندان غرب و شرق قرارگرفته، مکتب «پست مدرنیسم» بوده است. پست مدرنیسم، جنبشی است که در میانه سده بیستم میلادی، بعد از انقلاب صنعتی انگلستان و انقلاب سیاسی فرانسه، در برابر أصول و ارکان مدرنیسم بوجود آمد تا به گمان خود بتواند ناکامی‌های مدرنیسم را در عرصه مسائل فکری، فرهنگی جامعه جبران کرده و مسیر مکتب سکولاریسم را هموار سازد.

سکولاریسم، در حقیقت به معنای اعتقاد به حاکم‌کردن قوانین، نظام آموزش و مقررات اجتماعی بر پایه عقل اومانیستی بشر و خارج‌کردن آنها از مدار دین است؛ به بیان دیگر سکولاریسم به معنای غیردینی‌کردن امور یا حاکم‌کردن نظام قوانین و ارزش‌ها و مقررات اجتماعی غیر دینی به جای نظام دینی است. به این ترتیب بن مایه معرفتی ایده سکولاریسم را باید در اصول عقاید اومانیسم جستجو کنیم. بنیان اومانیسم بر چهار اصل استواراست: نخست اینکه، برخلاف باور مسیحیان، که به حباثت ذاتی بشر معتقدند، انسان دارای سرشتی نیکو است. دوم اینکه، هدف، خود حیات است. انسان باید به حیات «سعادتمند» در این جهان بیندیشد، نه به عاقبتی فضیلت‌مند درآن جهان؛ سوم اینکه، نسان

قادر است با راهنمایی‌های عقل خود بنیاد، تجربه بشری و بدون استمداد از هدایت‌های سرمدی، حیاتی نیکو برای خود بیافریند. و بالاخره چهارمین اصل این است که، شرط نخست و اساسی برای دستیابی به حیات نیکو در این جهان، آزادساختن فکر از بند جهل و خرافات و رهاکردن انسان از مظالم اجتماعی است (مریجی، ۱۳۸۲، ص ۷۰).

اندیشه ذکرشده با بهره‌گیری از حمایت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری حاکمان و ایده‌پردازان غربی و شرقی، در صدد سوق‌دادن غربیان و شرقیان به سوی دنیوی‌شدن و مادی‌گرایی در عرصه‌های زندگی، ابتدا تلاش کرده است تا دین را از حوزه اجتماع منزوی نماید؛ اما در ادامه حتی حوزه شخصی افراد را نیز نشانه گرفته است، تا از طریق آموزه‌های خود، ریشه هرگونه معنویت را در نوع انسانی بخشکاند؛ ولی دنیا به چشم خود دید که چگونه روزبه‌روز معنویت‌گرایی بیشتر شده و آمار دین‌باوران رو به افزایش است، بالاتر از آن در زمان حاکمیت سکولاریسم، دنیا به چشم خود دید که در کشور بزرگ و ریشه‌داری مانند ایران، انقلابی بزرگ پدیدرا شد که با علم دین و ارزش‌های وحیانی نزدیک به نیم قرن در حال ساماندهی امور فردی و اجتماعی بوده و همه مستکبرین را به سخره گرفته است. در چنین شرایطی فرصت بسیار مناسبی است که از روش اندیشه مهدویت که ریشه در آموزه‌های وحیانی داشته و بر مبنای أصول دینی شکل گرفته ، تشنگان معرفت را سیراب کرده تا مسیر سعادت‌مندی برایشان هموار گردد.

۲-۳. موعودگرایی

شاید آن روز که بشر برای رسیدن به حیات مطلوب و رسیدن به اهداف مادی و معنوی خود، زندگی گروهی را بر حیات فردی ترجیح داد، گمان نمی‌کرد که برای رسیدن به این مهم، با نابرابری‌ها و زیاده خواهی هم نوعان خود مواجه خواهد شد؛ اما از وقتی که با این واقعیت روبرو شد، دغدغه تشکیل جامعه‌ای عاری از ظلم و ستم و تبعیض که در آن معیار عالی انسانی حاکم باشد را در سر داشته است. به بیانی، می‌توان به جرأت اذعان نمود بشر از آن هنگام که ابتدایی‌ترین جوامع را تشکیل داد، همواره در درون خویشْ آرزومند جامعه‌ای آرمانی و به تبع آنْ شخصیتی بوده که بتواند چنین جامعه‌ای را تشکیل دهد. این شخص در حقیقت همان منجی موعود است که در ادیان و فرهنگ‌های اقوام و ملل

مختلف با تلقی‌ها و نگرش‌های گوناگون و به صورت‌های متنوعی معرفی شده است.

منجی موعود و نجات‌بخش در نزد اقوام و ملل مختلف با آیین‌ها و فرهنگ‌های کاملاً متفاوت، به اَشکال و صور گوناگون و متنوعی مطرح شده است؛ اما جملگی تقریباً در یک نکته متفق‌القول هستند که نجات‌بخشی خواهد آمد و آنان را از یوغ بندگی جبّاران و ستمکاران و حاکمان زورگو رهانیده، جامعه‌ای پر از عدل و داد به وجود خواهد آورد. هندوها انتظارِ دهمین تجلی ویشنو یا کالکی را دارند؛ بودایی‌ها ظهور بودای پنجم را منتظرند؛ یهودیان به جز مسیح (ماشیح) نجات‌دهنده‌ای نمی‌شناسند؛ مسیحیان، فارقلیط را می‌طلبند که عیسی مسیح مژده آمدنش را داده است؛ و بالاخره مسلمانان که قائل به ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هستند.

اندیشه موعود در میان قبایل بدوی و تمدن‌های امریکای میانه نیز به صورت‌های متنوع و جالبی وجود دارد. بنابر باور اکثر آن‌ها، شخصیت‌های اسطوره‌ای ایشان که گاهی تا مقام خدایی نیز ارتقا یافته‌اند، همان‌گونه که به‌طور ناگهانی و اسرارآمیزی ناپدید شدند، دوباره روزی مراجعت می‌کنند و باعث نجات مردم و سامان‌بخشیدن به اوضاع جامعه خویش خواهند شد. مثلاً در میان سرخپوستان امریکای میانی، آزتک‌ها از «کتسال کواتل» و تولتک‌ها از «سه آکاتل توپیلتسین» و مایاها از «کوکولکان» در اساطیر خویش یاد می‌کنند که احتمالاً منشأ هر سه یکی است (حسینی آصف، ۱۳۸۴).

در حقیقت وجود این چنین گرایش در ادیان و گروها، خود فرصت طلایی فرهنگی است که متولیان نشر معارف مهدوی می‌توانند با بهره‌گیری از وضعیت مطلوب موجود، ابتدا نواقص و کاستی‌هایی را که در فرایند آگاهی‌بخشی اندیشه مهدویت درسطح داخلی و بین‌المللی وجود دارد، برطرف نمایند. سپس اقدامات ایجابی لازم را در بازشناسی اندیشه نورانی مهدویت، انجام دهند. اقداماتی چون؛ تربیت نیروی انسانی آگاه، متعهد و متخصص جهت تبیین ابعاد و اهداف جنگ نرم برای مردم، به ویژه برای جوانان در سطح جامعه و جهان و پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و شبهات در حوزه اندیشه مهدویت. به کارگیری فناوری جدید و کارامد، تولید رسانه فرهنگی مثل رادیو، تلویزیون و شبکه‌های مجازی و استفاده از ظرفیت‌ها و سرمایه‌های فرهنگی برای شناخت اندیشه مهدویت. اطلاع‌رسانی مستمر همراه با تحلیل و تفسیر صحیح از مسائل مهدوی و أراده معیارهای اسلامی و ارزش‌های

دینی و اخلاقی. وبالاخره برنامه ریزی و تدوین ساختاری اساسی برای بهره‌برداری بهینه از تعدد موسسات و پژوهکده‌ها، تلاش اساسی محلی و ملی در جهت تبیین مسائل اساسی به روز در متن مدارک و مستندات مهدویت و ارائه و تدوین یک سند چشم‌انداز محلی و ملی (شاکری زواردهی، ۱۴۰۲).

۲-۴. انقلاب اسلامی ایران

اسلام مبتنی بر یک نظام ارزشی است. در این نظام ارزشی، ویژگی‌ها و مشخصه‌های جامعه سیاسی آرمانی عرضه شده است. رهبران دینی بر اساس نظام ارزشی، شیوه‌ها و راهکارهای عملی دگرگون‌سازی جامعه در جهت دستیابی به جامعه آرمانی را ارائه می‌دهند. اسلام در کارپردازی روش‌ها و شیوه‌ها، در مقایسه با سایر مکاتب، ملاک‌ها و معیارهای ویژه‌ای دارد که با آنچه در عصر حاضر متداول است، تفاوت دارد؛ چون اسلام در چارچوب حاکمیت اخلاق حرکت کرده و در جهت دستیابی به هدف، هر وسیله را مجاز ندانسته، اخلاق خطوط کلی حاکم بر این شیوه‌هاست. قرآن کریم نیز بسیاری از ابعاد نظام آرمانی اسلام را مشخص کرده است. تاریخ سراسر مبارزه شیعه نیز الهام‌بخش جامعه ایرانی در خلق انقلاب اسلامی بود. ارائه درک صحیح، دقیق و سازنده از تاریخ اسلام و تحوّل، موجب دگرگونی فکر و اندیشه مردم است. اساساً محرّک اصلی ایجاد انقلاب در ایران روح حاکم بر تفکر و جهان‌بینی اسلام بوده و پیش از ایجاد انقلاب جمعی در عرصه اجتماع، انقلاب فردی در درون رخ می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۷۲، ص ۲۴۲).

نظام اعتقادی اسلام نقش مهمی در موضع‌گیری انسان درعرصه اجتماع دارد. اعتقاد به حیات اخروی، الهام‌بخش مبارزه در چارچوب آرمان شهادت‌طلبی و رسیدن به فوز عظیم و یا پیروزی و اجرای حدود الهی در جهان است. نبوّت و امامت نیز گویای سیره رفتاری و گفتاری رهبران دینی به عنوان اسوه و راهنمای مردم به شمار می‌رود. زندگی سراسر مبارزه و جهاد ائمّه اطهار در تاریخ پرافتخار تشیع، درس بزرگی برای پیروان آنان در طول تاریخ است؛ ازاین‌رو، تحوّلات انقلاب در طول تاریخ پس از زمان غیبت ریشه در قیام عاشورا و موضع‌گیری سیاسی مبارزاتی ائمّه علیهم‌السلام دارد. نظام حقوقی اسلام، ضرورت حاکمیت الهی در جامعه و ایجاد حکومت، عنصر اجتهاد و نهاد مرجعیت، ابوابی چون جهاد، امر به

معروف و نهی از منکر نقش مهمی در اتخاذ روش‌های انقلابی در مواجهه با حکّام غیردینی دارد. در نظام تربیتی اسلام نیز عناصر مهمی برای مواجهه با طواغیت وجود دارد. استاد شهید مطهری معتقد است که نفی روحیه تمکین و سازش و در مقابل، واجد روحیه پرخاشگری‌بودن، طرد و انکار از زمینه‌های مهم عصیان و مقاومت علیه رژیم‌های ضد دینی به شمار می‌رود (مطهری، ۱۳۸۴، ص ۵۵). شعارهای آرمانی اسلام همچون آزادی، برابری، برادری و عدالت‌خواهی از ملاک‌های مهم نظام تربیتی اسلام است که با اهداف مشخص، افراد جامعه را در گسستن زنجیرهای اسارت و بردگی یاری می‌دهد.

با توجه به اینکه مبانی معرفتی اندیشه مهدویت، همان آموزه‌های وحیانی و أصول اساسی دین مقدس اسلام است، و انقلاب اسلامی نیز توسط یک مجتهد و عالم دینی با بهره‌گیری از آموزه‌های وحیانی اسلام توانسته است با همراهی مردم انقلابی را به ثمر برساند که به اعتراف اندیشمندان و پژوهشگران حوزه جنبش‌ها و انقلاب‌ها، کم نظیر است. این در حقیقت یک فرصت فرهنگی ویژه‌ای است که مهدوی‌باوران بتوانند از این فرصت فرهنگی، یعنی تحقق و تداوم انقلاب اسلامی ایران، برداشت نموده و به مشتاقان حقیقت و سالکان طریقت بشارت دهند که اندیشه مهدویت را که قرار است مجری آن امام معصوم باشد و از طریق عصمت و حکمت خود ارزش‌های وحیانی را بر جامعه بشری حاکم کند، همان نسخه شفابخش جهانی است که تشنگان عدالت و طالبان سعادت در آرزوی رسیدن به آن هستند. چون اگر یک عالم دینی توانست با همه محدویت‌های موجود در جامعه و جهان این حرکت عظیم را ایجاد کند و مردم جامعه ایران، بلکه در مواردی هم جوامع اسلامی دیگر را متنعم به نعمت آزادی و کرامت انسانی نماید و دست زیاده‌خواهان را از دست‌درازی به جان و مال مردم کوتاه کند؛ در اندیشه مهدویت، امام معصوم علیه‌السلام در راس أمور است و از نظر علمی و عملی قابل مقایسه با احدی نبوده و با حکمت و قدرت الهی‌اش عالم و آدم را در تسخیر حاکمیت خود قرار خواهد داد. آن روز است که همگان در ساحل سعادت آرام خواهند گرفت.

نتیجه‌گیری

حقیقتی را که نباید از آن غافل بود این است که ایده مهدویت، اگرچه از آن جهت که از

بن‌مایه معرفتی حقیقی و اصیل برخوردار است، آسیب و چالشی متوجه آن نخواهد شد، چون ریشه در آموزه‌های وحیانی دارد؛ اما در عرصه عمل و رفتار، ممکن است در معرض چالش و آسیب قرار بگیرد. براین‌اساس، در این تحقیق تلاش کردیم نشان دهیم که برخی از جریان‌های انحرافی و افراطی با عبور از خطوط قرمز آیین مقدس اسلام و آموزه‌های قرآنی و روایی، هواداران و پیروان خود را در چالش‌هایی چون اباحه‌گری و بی‌بندوباری و ولنگاری دینی و مذهبی مبتلا کرده‌اند. جریان بهائیت و «واقعه بدشت و قره العین» را باید یکی از نمونه‌های عینی این طیف چالش‌ها برشمرد که سرآغاز مشکلات و چالش‌های مرگباری در فرهنگ و گفتمان مهدویت به شمار می‌آیند. البته فرصت‌های طلایی اندیشه مهدویت را نیز نباید از نظر دورداشت، در این نوشتار به چند نمونه از آن اشاره شده است؛ بی‌تردید، در روزگاری که دنیاگرایی عالم و آدم را در برگرفته و انسان‌ها را در چنپره خود گرفتار کرده است، معنویت‌گرایی برآمده از اندیشه مهدوی می‌تواند چراغ راهی مطمئن برای تشنگان آرامش روان و پویندگان طریقت باشد. مهدویت می‌تواند زندگی معنوی را برای مهدوی‌باوران به ارمغان آورده و در پی خود کارکردهایی نظیر: سلامت جسم و جان دارد. در برخی از روایت‌ها آمده است که تقوا و معنویت دوای بیماری روحی و شفای امراض جسمانی شماست. معنویت راهی برای شناسایی اشیا سودمند و زیان‌آور برای انسان بوده و معنابخشی به زندگی مادی و معنوی انسان و راهنمایی به زندگی با آرامش و بی‌دغدغه است. زندگی را در مجموع هستی ممکن و مطبوع و طبعی برای زیستن و همتی برای گذشتن عطا می‌کند. از جمله فرصت‌های فرهنگی اندیشه مهدویت شکست سکولاریسم است. سکولاریسم، با بهره‌گیری از حمایت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری حاکمان و ایده‌پردازان غربی و شرقی، در صدد سوق‌دادن غربیان و شرقیان به سوی دنیوی‌شدن و مادی‌گرایی در عرصه‌های زندگی، ابتدا تلاش کرده تا دین را از حوزه اجتماع منزوی نماید؛ اما در ادامه حتی حوزه شخصی افراد را نیز نشانه گرفته است، تا از طریق آموزه‌های خود، ریشه هرگونه معنویت را در نوع انسانی بخشکاند؛ ولی دنیا مشاهده کرد که چگونه روزبه‌روز معنویت‌گرایی بیشتر شده و آمار دین‌باوران رو به افزایش است.

بی‌تردید، چالش‌ها و فرصت‌های فرهنگی اندیشه مهدویت منحصر در موارد یادشده در

تحقیق پیش رو نبوده و اساساً هدف از تحقیق حاضر، این بود که مهدی‌باوران به ایـن نکتـه توجه داشته باشند که اندیشه یادشده علاوه بر فرصت‌های فرهنگی، خطـرات و آسـیب‌های نیز ممکن است این ایده نورانی را تهدید کند؛ بنابراین باید نسبت بـه آن حسـاس بـوده و از این اندیشه نورانی نگهداری کرده و البته در ترویج فرصت‌های آن بکوشند.

فهرست منابع

* قرآن کریم

* نهج‌البلاغه

حسینی آصف، سیدحسن. (۱۳۸۴). باور شناخت موعود در ادیان و مکاتب مختلف. انتظار موعود، ۵(۱۵)، صص ۱۴۹-۱۶۶

داوودپور، مرتضی. (۱۳۸۶). بسترها و پیامدهای اجتماعی خرافات در مهدویت. مشرق موعود، ۱(۳)، صص ۱۳۱-۱۴۲.

ذوعلم، علی. (۱۳۸۴). تاملی در مفهوم چالش در ادبیات اجتماعی فرهنگی ایران. اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، ۴(۳۶)، صص ۳۴-۳۷.

رشیدرضا، محمد. (۱۴۰۴ق). تفسیر المنار (ج۱۰). بیروت: دار المعرفة.

سلیمیان، خدامراد. (۱۳۸۶). درسنامه مهدویت (ج۴). قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، مرکز تخصصی مهدویت.

شاکری زواردهی، روح‌الله. (۱۴۰۲). بررسی کارکردهای فرهنگی آموزه مهدویت با تأکید بر فرصت‌ها و تهدیدها. انتظار موعود، ۲۳(۸۳)، صص ۵-۳۰.

طباطبائی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۴ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج۵). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

کراجکی، محمد بن علی. (۱۳۶۹). کنز الفوائد (ج۱، محقق: نعمه عبدالله). قم: دار الذخائر.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحارالأنوار (ج۱). بیروت: دار إحیاء التراث العربي.

مریجی، شمس‌اله. (۱۳۸۲). سکولاریسم و عوامل اجتماعی شکل‌گیری آن در ایران (چاپ اول). قم: انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمه‌الله.

مصباح، علی. (۱۳۸۹). واکاوی مفهومی معنویت و مسئله معنا. اخلاق پزشکی، ۴(۱۴)، صص ۲۳-۴۰.

مصباح، محمدتقی. (۱۳۷۲). جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن. قم: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۴). قیام و انقلاب مهدی(ع)، از دیدگاه فلسفه و تاریخ . تهران: انتشارات صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه (ج۱۲). قم: دارالکتب الاسلامیة.